



## تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۴۹	تاریخ	۱۴۰۰/۱۰/۱۹
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
عنوان دوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافة				
شرط دوم	قصد مسافة				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				

### الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین.

بحث ما درباره شرایط وجوب تقصیر در صلاة مسافر بود؛ شرط سوم را به پایان رساندیم که شرط استمرار القصد بود.

شرط اول: قطع مسافت؛

شرط دوم: قصد المسافة؛

شرط سوم: استمرار القصد در طول سفر من المبدأ الى المنتهى بود.

بحث ما امروز در شرط رابع است و عبارت است از اینکه سفر حرام یا معصیت نباشد.

البته این شرط را مرحوم صاحب عروه رحمته الله و برخی دیگر شرط پنجم شمرده اند و شرط چهارم را عدم مرور به وطن یا مکانی که قصد دهه در آنجا دارد می دانند اما ما این را از فروع شرط سوم دانستیم و گفتیم شرط مستقلى نیست.

و لذا شرط رابع عبارت است از: «سفر معصیت نباشد».

بحث در این باره در پنج مطلب ما این را پیگیری می کنیم.

مطلب اول: دلیل شرطیت این شرط که آن لایکون السفر سفر معصية.

مطلب دوم: شرط اعم از این است که خود سفر معصیت باشد یا غایت [نتیجه و هدف] سفر، معصیت باشد؟

مطلب سوم: تحدید و تعیین مصادیق سفر حرام.

مطلب چهارم: درباره تحدید مصادیق سفرهای حرامی است که حرمت آن به دلیل غایت محرمه ای است که آن سفر دارد.

مطلب پنجم: که آخرین مطلب بحث ما است درباره لواحق اشتراط عدم کون السفر معصية است؛ مثلاً سفر معصیت به این معنا که ملازمت با ترک واجبى داشته و اینگونه مباحث از لواحق این بحث است که بعدها به آن خواهیم پرداخت.

پس در این شرط رابع از وجوب تقصیر به پنج بحث خواهیم پرداخت که گفتیم.

بحث اول: روایات وارده در باب اشتراط عدم کون السفر معصیتاً آمده است از این روایات چه استفاده می شود. می توان گفت سه دسته از روایات در این زمینه داریم:

دسته اول از روایات: به لسان این آمده که سفر باید سفر فی سبیل حق باشد.

به این عبارت یا چیزی که به همین معنی وارده شده است که لسان روایت اینگونه است که اگر سفر، سفری بود که فی سبیل حق نبود چنین سفری تقصیر در آن واجب نیست بلکه باید تمام بخواند.

ظاهراً هم دو صورت می توان این عبارت را خواند: «فی سبیل حق» یا «فی سبیل حق»؛ و ظاهراً اولی این است که فی سبیل حق خوانده شود و موصوف باشد و نه مضاف و مضاف الیه و قرائن اقتضا دارد که فی سبیل حق خوانده شود یعنی وصف و موصوف باشد.

### روایت اول: مؤثقه ابن ابی عمیر

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا يُفْطِرُ الرَّجُلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي سَبِيلِ حَقٍّ»؛ وسائل الشيعة<sup>۱</sup>؛

افطار در ماه رمضان مخصوص کسی است که در سبیل حق باشد معلوم است که روایت درباره مسافر وارد شده است زیرا مراد مطلق الرجل نیست بلکه مراد «لايفطر الرجل المسافر» است و مناسبات حکم و موضوع قرینه بر آن است که وصف محذوفی در اینجا است که به دلیل معلوم بودن حذف شده که در اصل «لايفطر الرجل المسافر» بوده و اختصاراً گفته «لايفطر الرجل» زیرا رجل غیر مسافر معلوم است که لايفطر و لذا این لايفطر یعنی لايفطر رجلی که در معرض افطار است.

در اینجا فی سبیل حق بعید است که صحیح باشد؛ چون سبیل حق اگر گفتیم این اعم از راه و از مسیر را شامل می شود و اگر به حق اضافه شود شامل مطلق السبیل خواهد شد و نه فقط سبیل المسافر یعنی نه سبیلی که سبیل السفر است اگر گفتیم سبیل حق این سبیل حق ظهور در مطلق السبیل دارد و نه سبیل مسافر بالخصوص.

اما گفتیم قرینه موجود در روایت می گوید روایت درباره مسافر است پس بیل باید سبیل سفری باشد و این سبیلی که به معنای قطع طریق است مناسب است که سبیل حق وصف و موصوف باشند یعنی سفری که سفر حق باشد سبیلی که سبیل قطع الطریقی باشد که نتیجه یا معنای روایت این می شود که کسی در ماه رمضان افطار می کند اگر سفر رفت؛ که سفر او سفر حق باشد و سفر باطل نباشد.

روایت از لحاظ سندی گرچه دارد «عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ» منتها ما قبلاً سال گذشته در مباحث اولیه صلاة المسافر مفصل درباره مرسلات ابن ابی عمیر بحث کردیم و اثبات کردیم به مرسلات ابن ابی عمیر می توان عمل کرد و شهادت شیخ رحمته الله در کتاب «العدة» که مشایخ ثلاثه ابن عمیر و بزطی و صفوان بن یحیی بجلی را چنین توصیف می کند که «الایروون ولایرسلون الا عن ثقة» گفتیم این شهادت برای اثبات نه تنها مجاهیل (کسانی که نام برده ولی مجهول هستند برای ما) این به منزله توثیق اوست و اثبات وثاقت مجاهیل ابن ابی عمیر می کند.

۱. وسائل الشيعة؛ ابواب صلاة المسافر، باب ۸، ح ۱.

علی المبنی که مرسلات ابن ابی عمیر را در حکم مسندات صحیح السند می شماریم و لذا روایت سنداً لاخداشه و لا اشکال فيه و دلالتش هم فی سبیل الحق لا شک و لا ریب به اینکه سفر معصیت سفر حق نیست و لذا دلالتش بر اینکه در ماه رمضان اگر کسی به سفر غیر حق و معصیت رفت باید روزه بگیرد و افطار بر او جایز نیست و نماز را باید تمام بخواند و جواز تقصیر مخصوص کسی است که سفر او سفر معصیت نباشد.

### سؤال: دیدگاه شما درباره سفر مکروه چیست؟

حق در مقابل باطل است و باطل یعنی حرام و چیزی که حرام نیست باطل هم نیست و به مکروه باطل گفته نمی شود.

### سؤال: چرا مضاف و مضاف الیه نمی شود؟

زیرا سبیل الله و سبیل الحق و... این سبیل مضاف ظهور پیدا می کند در مطلق الطريق و نه طریق سفری و گفتیم مثلاً این آب را می گویند فی سبیل الله آب داد یا ثوابی می کند می گوید فی سبیل الله ولو سفر نباشد در حالیکه ظاهر این است که روایات درباره آن سبیلی است که سبیل المسافر باشد و نه سبیلی که در راه خدا و در راه... باشد؛ به عبارت دیگر سبیل اگر اضافه بر چیزی شود شامل هر نوع طریقت به رضای خدا می شود نظیر:

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»<sup>۱</sup>؛

اما سبیل در اینجا ظهور در سبیل مسافر دارد و موضوع بحث رجل مسافر است؛ لذا سبیل در اینجا منصرف به سبیل سفری است و اگر اینگونه بود سبیل مناسبت دارد با اینکه بگویند سبیل الحق یعنی این راه و این قطع مسافت قطع مسافت حقی باشد ولی اگر به جای سبیل بگوییم سفر اینجا مناسبت اقتضا می کند که توصیف باشد و نه اضافه را و سبیل در اینجا به معنای سفر است و لذا با وصف و موصوف سازگارتر است تا اضافه.

در ظهورات بحث امکان و عدم امکان نیست بلکه این است که چه در ذهن متبادر می شود مجاز هم ممکن است؛ اما عملاً الان از این تعبیر چه در ذهن شما منصرف می شود و اگر عربی باشد که زبان شناس باشد چه می فهمد و لذا از کلمه سبیل معنای سفر می فهمد به قرینه «لا یفطر الرجل».

### روایت دوم: ما رواه الشيخ

روایت از لحاظ سندی صحیح است هم سند شیخ به احمد بن محمد و سایر رجال هم همه ثقات هستند.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ إِلَى الصَّيْدِ أَوْ يَقْصُرُ أَمْ يُتِمُّ قَالَ يُتِمُّ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِمَسِيرٍ حَقٍّ [البتة استاد می فرمایند ظهور اقتضا می کند که بمسیر حق خوانده شود]»<sup>۲</sup>؛

۱. سورة توبه: ۶۰.

۲. وسائل الشيعة؛ ابواب صلاة المسافرين، باب ۹، ح ۴.

شخصی می‌رود برای صید و شکار؛ باید نماز را قصر بخواند و یا تمام اگر مسافت او بیش از هشت فرسخ باشد؟ امام علیه السلام می‌فرماید باید کامل بخواند زیرا در مسیر حق نیست؛ علت آن را این می‌داند که مسیر او مسیر حق نیست و ظهور دارد در اینکه مسیر او مسیر معصیت باشد.

#### **سؤال: چرا صید معصیت شمرده شده؟**

زیرا یکی از محرمات شکار صید لهوری است زیرا صید گاهی کسب و کار است یا غذای خود و... این شکار و صید ممدوح است و مشکلی ندارد اما صیدی که برای بازی و لهور است این از مباحث فقه محیط زیست و حیاط وحش است و یکی از دلایلی که خیلی از جانوران که در طبیعت مفید هستند اما در حال ریشه کن شدن هستند در نتیجه صیدهای لهوری است و اگر برای تغذیه باشد و رفع و نیاز حد دارد اما وقتی لهوری می‌شود و بازی می‌شود حد و حساب ندارد؛ همانکاری که سلاطین و پولدارها و عیاش‌ها می‌کردند که احتیاجی هم نداشتند اما همین که حیوانی را می‌کشتند برای آنها مزیتی بود.

زمانی آفریقا رفتیم جنگلی بود بزرگ که دو طرف آن سیم کشی بود ولی جاده برای همه بینندگان آزاد بود ما را بردند آنجا دیدیم از دور شیرهایی هستند تا از دور ما را دیدند فرار کردند. به کناری خودم گفتم شیر نباید به ما حمله می‌کرد؟ گفت علت این است که این دو نفر راهنما از قبیله فلان هستند گفتیم یعنی چه؟ گفت این قبیله رسم آنها این است که اگر جوان به خواستگاری دختر رفت شرط قبول خواستگار این بوده که شیری شکار کند و هدیه بدهد و اگر شکار شیر نکند به او زن نمی‌دهند و شیرها بوی این قبیله را از دور می‌شنود فرار می‌کند.

**والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.**

**وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ**